

| بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه: خنفر، وضاح، ۱۹۶۸- م. Khanfar, Waḍḍāh 'Ārif, 1968-
عنوان قراردادی: الربیع الاول: قراءه سیاسیه و استراتیجیه فی السیره النبویه. فارسی
عنوان و نام پدیدآور: نخستین بهار/ وضاح خنفر؛ ترجمه محمدرضا مروارید
مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۵۳۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۳۱۷-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- سیاست و حکومت
موضوع: Muhammad, Prophet -- Politics and government
شناسه افزوده: مروارید، محمدرضا، ۱۳۳۹-، مترجم
رده بندی کنگره: BP۲۴/۵۵
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۶۴۸۶۱

نخستین بهار

خوانشِ راهبردی - سیاسی سیرهٔ نبوی

وضّاح خنفر

ترجمهٔ محمد رضا مروارید



این کتاب ترجمه‌ای است از:

الربيع الاول

قراءة سياسية و استراتيجية في السيرة النبوية

دار جسر للترجمة والنشر

لبنان - بيروت ٢٠٢٠ م.

بنا بر توافق صورت گرفته میان نشر هرمس و آقای وضاح خنفر
امتیاز انحصاری ترجمه فارسی کتاب نخستین بهار به هرمس
واگذار شده است.

نخستین بهار

خوانش راهبردی - سیاسی سیره نبوی

وضاح خنفر

ترجمه محمد رضا مروارید

طراح جلد: حبیب ایلون

چاپ اول: ۱۴۰۱

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ: آیکان

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، شماره ۲۴۹۳

تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



این اثر را تقدیم می‌کنم
به پدرم که عشق به سیره نبوی را در دل من کاشت
و از کودکی مرا به خواندن منابع اصلی سیره تشویق کرد
به مادرم که این کار را نخست به فضل خدا
و سپس با دعای خیر او به پایان بردم
به همسرم که مرا به نگارش این کتاب واداشت
و با دیدگاه‌ها و تشویق‌هایش به من کمک کرد که این کار به سرانجام رسد
به فرزندانم که گرفتاری‌ها و نبودن‌های مرا تاب آوردند
و حمایت‌هایشان بهترین پشتوانه من بود
و به همه کسانی که برای فرا رسیدن یک بهار تازه می‌کوشند

فهرست مطالب

۱۵	سخن مترجم
۱۹	مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی
۲۳	پرده آخر
۲۹	پیش‌گفتار
۳۵	درآمد: رسالت؛ یک برنامه
۳۹	الگویی برای همه جهانیان
۴۲	اصول برنامه راهبردی پیامبر
۵۳	فصل اول: مکه؛ جا و جایگاه
۵۴	فُصی بن کلاب؛ چهره استثنایی قریش
۶۲	ایلاف؛ آغاز دوران طلایی
۶۸	از تجارت تا سیاست
۷۳	فصل دوم: جهان پیرامون مکه
۷۴	پیدایش قسطنطنیه
۷۶	عصر طلایی قسطنطنیه
۷۸	روم و دینداری
۸۵	ایرانیان ساسانی
۸۸	ایران و دینداری
۹۲	منازعه بین‌المللی بر سر یمن

۹۵	جنگ عالمگیر
۹۸	سقوط روم
۱۰۲	نیروهای منطقه‌ای
۱۰۲	پادشاهی حیره
۱۰۸	غسانیان
۱۱۰	پادشاهی اکسوم
فصل سوم: مکه؛ از حاشیه به متن	
۱۱۷	
۱۱۸	بی‌طرفی مکه و درس‌های نجران
۱۲۳	مکه میراث‌دار نجران
۱۳۱	کشتی بیابان‌نورد در مقابل کشتی دریا
۱۳۴	شکوفایی مکه
فصل چهارم: قریش؛ یک استثناء	
۱۳۷	
۱۴۱	مرکزیت فرهنگی
۱۴۳	ساختار سیاسی
۱۴۵	نفوذ در رأس هرم قدرت
۱۴۷	ائتلاف ارزش‌مدار و عدالت‌محور
۱۵۲	ائتلاف قدرت و ثروت
۱۵۳	جریان سوم
۱۵۸	ائتلاف به حاشیه‌رانندگان
فصل پنجم: مکه در چالش با آینده	
۱۶۵	
۱۷۰	بخوان به نام پروردگارت که آفرید
۱۷۳	پذیرش واقعیت‌های موجود
۱۷۶	مجلس مؤسسان
۱۷۸	آغاز رویارویی
۱۸۱	استراتژی قریش
۱۸۹	نفوذ در خانهٔ سران

۱۹۳	گذر از گروه به جماعت
۱۹۴	نخستین فرستادگان
۱۹۸	نجاشی که بود و کجا می زیست؟
۲۰۱	محاصره
۲۰۷	سفر به طائف
۲۰۸	بازگشت به مکه با کوله باری از تجربه تاریخی

۲۱۱	فصل ششم: هجرت به آینده
۲۱۴	راهی به سوی یثرب
۲۱۴	طائف؟
۲۱۴	حبشه چطور؟
۲۱۶	درون شدی راستین
۲۱۹	سلطه ای پیروزمند
۲۲۴	روز گردهمایی بزرگ
۲۲۵	ارزیابی ها و معادله ها
۲۲۷	جهان پیرامون اعراب: کهنه ای که فرو می پاشد و تازه ای که برمی آید
۲۳۰	از یثرب تا مدینه
۲۳۳	از دارالندوه تا بیت الله
۲۳۵	از وابستگی تا برادری
۲۳۷	قانون سیاسی و قرارداد اجتماعی

۲۴۵	فصل هفتم: استراتژی پیامبر در مدینه
۲۴۷	آغاز ایلاف مدینه
۲۵۲	نخله؛ سرآغازی دورانی تازه

۲۵۷	فصل هشتم: بحران رهبری در مکه
۲۶۳	فصل نهم: فرقان
۲۶۵	راهی به جنگ بزرگ بدر
۲۶۷	کاروان! کاروان!

۲۷۱	شورای نظامی
۲۷۵	آزادگی در برابر تنگ نظری
۲۷۸	زایش نو و مرگ کهنه
۲۸۰	بهره برداری از بدر
۲۸۲	شورش در مدینه
۲۸۶	نامه‌هایی به اعراب

۲۸۹	فصل دهم: عصر بوسفیان
۲۹۰	برنده بزرگ
۲۹۴	قدرت‌نمایی صفوان

۲۹۹	فصل یازدهم: اُحد؛ درس‌هایی برای مدیریت بحران
۳۰۶	رخنه در صفوف
۳۱۰	برون رفت از تنگنای زمان
۳۱۳	عبرت‌های دشواری و گشایش
۳۱۷	مهار پیامدها
۳۱۸	کسانی را که از بی آنها می‌آیند پراکنده کن
۳۱۹	نیرنگی دردناک
۳۲۱	تبعید بنی‌نضیر
۳۲۳	بدر دوم و ورطه بوسفیانی
۳۲۶	صفوان به دنبال فرصت

۳۲۹	فصل دوازدهم: آماده باش برای آخرین رویارویی
۳۲۹	شمال؛ برای نخستین بار
۳۳۱	چرا قبایل شمال؟
۳۳۳	بیمان سه جانبه و توهم قدرت
۳۳۶	انگیزه‌های متفاوت
۳۳۶	قریش: شکست تحریم و بازیابی اعتبار
۳۳۹	غطفان: به دست آوردن غنایم

۳۴۰	یهودیان: انتقام
۳۴۵	فصل سیزدهم: زلزله
۳۴۷	ترفندی ناآشنا برای عرب‌ها
۳۵۰	شکاف در صفوف دشمن
۳۵۳	نقش واقعی نُعَیم بن مسعود
۳۵۶	محاصره‌کننده و محاصره‌شده
۳۵۹	فصل چهاردهم: یک کودتای استراتژیک
۳۵۹	قریش به دنبال کمک دیگران
۳۶۳	عقب‌نشینی غطفان
۳۶۳	بهای جنگ را قریظه می‌پردازد
۳۶۵	یک راهبرد تازه
۳۶۶	یورش گسترده
۳۶۷	خیبر: هدف بلندمدت
۳۷۰	انزوای قریش شدت می‌گیرد
۳۷۳	فصل پانزدهم: خیزش امت اسلامی
۳۷۴	اصل آزادی ورود به حرم
۳۷۸	رهبری جدید در مکه
۳۸۱	تحمیل یک واقعیت
۳۸۳	بیرون آوردن قریش از بن‌بست
۳۸۹	نمایندگی دادن به عثمان
۳۹۱	تش زایی برای رسیدن به راه‌حل
۳۹۴	با دشمن در زیر یک سقف
۳۹۷	آزمون صلح
۴۰۱	پیروزی نمایان در قالب صلح
۴۰۳	شورای حدیبیه
۴۰۹	فصل شانزدهم: خیبر، آخرین دژ

۴۱۷	فصل هفدهم: ایلاف مدینه
۴۱۸	مقاومت مسلحانه
۴۲۱	پیروزی اخلاقی
۴۲۴	به کجا بگریزیم؟
۴۲۸	یک تحول استراتژیک

۴۳۱	فصل هجدهم: هم سخن شدن با جهانی تازه
۴۳۳	پادشاهی پریشان
۴۳۶	مواجهه با برنده
۴۴۱	مؤتة؛ افقی تازه
۴۴۳	یک سپاه استثنایی
۴۴۸	صحنه پردازی پرده پایانی

۴۵۱	فصل نوزدهم: پیروزی بزرگ
۴۵۵	ابوسفیان در مدینه
۴۵۷	بسیج همگانی
۴۵۹	حاطب در جایگاه متهم
۴۶۰	ائتلاف بزرگ
۴۶۱	چرا سپاهی به این بزرگی؟
۴۶۴	در آستانه مکه
۴۶۶	هیئت تسلیم
۴۷۲	رهبری جدید مکه
۴۷۵	فرجام مأموریت
۴۷۷	پیروزی بدون بازنده
۴۸۰	رهاشدگان

۴۸۷	فصل بیستم: خیر در آینده است
۴۹۲	جهانی شدن از نوعی دیگر
۴۹۴	تجددگرایی و هویت

فهرست مطالب ۱۳

۴۹۵ چگونه برای آینده آماده شویم؟

۴۹۸ کوچیدن به آینده

۵۰۱ نقشه‌ها

۵۰۹ منابع و مآخذ

۵۱۳ نمایه‌ها

سخن مترجم

اگر خواسته باشم به شیوه معمول بیشتر مترجمان، بر کتاب مقدمه‌ای بنویسم، باید از معرفی شخصیت پیامبر گرامی اسلام^(ص) شروع کنم و از سیره‌نگاری و سبک‌های متنوع آن در گذر زمان بگویم و با توجه به اهدافی که نویسنده از تألیف این کتاب داشته است، بکوشم تا جایگاه این اثر را در میان کتاب‌های سیره از قدیم تا معاصر نشان دهم، اما حقیقت این است که خوانندگان گرامی این کتاب نه نیازی به شنیدن حرف‌های من در باره پیامبر گرامی و سیره‌های حضرتش دارند و نه این کتاب را برای این منظور می‌خواهند و می‌خوانند. می‌ماند هدف نویسنده از نوشتن این کتاب که آن را هم خودش با زبانی گویا و قلمی رسا در مقدمه کتاب توضیح داده و خواننده را با نگاه خاصی که به سیره داشته آشنا کرده، بنابراین، هر سخنی که من به عنوان مترجم در این جا بگویم زیاده‌گویی و بی‌جا، و برای خواننده فهمیم و فرهیخته ملال‌آور است. پس، از همه اینها در می‌گذرم و با احترام به ساحت شریف نبوی و سرفروید آوردن در پیشگاه آن پیامبر گرامی، به این سخن بسنده می‌کنم که این کتاب هم مانند انبوهی از دیگر کتاب‌های سیره، بازتاب برداشت‌های شخصی نویسنده از دوران حیات پیامبر تا فتح مکه است که آن را اوج پیروزی آن حضرت در یک روند بیست و یک ساله و مهم‌ترین شاهد بر درستی سیاست‌های راهبردی پیامبر می‌داند.

نویسنده که خود درس‌آموخته رشته روابط بین‌الملل و از چهره‌های برجسته

رسانه‌ای نه تنها در میان مسلمانان و اعراب، بلکه در سطح جهانی است، با تجربه‌های اندوخته خویشتن و با استفاده از منابع تاریخ اسلام و پاره‌ای از مآخذ بیزانسی و حمیری و حبشی، برخی از رخداد‌های عصر پیامبر را به هم پیوند داده و کوشیده است تا با رشته‌ای استوار، همه آنها را برای نیل به یک هدف بزرگ سیاسی، یعنی فتح مکه، ارزیابی کند.

وضّاح خَنفَر متولد ۱۹۶۸ در روستای الرامة در شهر جنین فلسطین است که تحصیلات خود را در کشورهای اردن و سودان و آفریقای جنوبی گذرانده و پس از سال‌ها همکاری با شبکه خبری الجزیره در قطر، هشت سال نیز با عنوان مدیرعامل آن شبکه به فعالیت پرداخته است. سال‌های پایانی دوران مدیریت وی بر الجزیره، همزمان با خیزش‌های فراگیر مردمی در برخی از کشورهای عربی موسوم به بهار عربی بود که مواضع وی به عنوان مدیر آن شبکه، سرانجام به کناره‌گیری وی انجامید (۲۰۱۱ م.). او از آن پس، با راه‌اندازی چندین رسانه دیگر، اهتمام خود را معطوف به اداره باشگاهی با عنوان «منتدی الشرق» نمود که دفتر آن را در استانبول راه‌اندازی کرده و در آن به ارائه آموزش‌های فرهنگی و سیاسی به جمعی از جوانان علاقه‌مند در سطح جهان پرداخته است. خَنفَر به دلیل فعالیت‌های گسترده اجتماعی و رسانه‌ای، بارها از سوی نهادها و نشریات بین‌المللی نظیر باشگاه جهانی اقتصاد، فوربس و فارین پالیسی، در شمار تأثیرگذارترین افراد در سطح جهانی، یکی از رهبران جوان جهان، و در میان صد چهره برتر جهانی قلمداد شده است.

خوانش سیاسی و استراتژیک وی از سیره نبوی در این کتاب، برخاسته از نگاه ویژه او به حیات پیامبر اکرم است و تحت تأثیر جریان‌های بهار عربی، «نخستین بهار» نام گرفته و می‌خواهد نشان دهد که این خیزش‌ها و جنبش‌ها، با حوادث و رخداد‌های دوران زندگی پیامبر اسلام و موضع‌گیری‌های راهبردی وی قابل مقایسه نیست.

همین نگاه نو و ویژه به سیره نبوی بود که مترجم را واداشت تا پیشنهاد آقای مرتضی کاردن مدیر فرهیخته نشر هرمس را بپذیرد و در فرصتی کوتاه، برگردان

فارسی کتاب «الربیع الاول» را برای مطالعه هم‌زبانان گرامی آماده کند؛ امیدوارم که مورد قبول و پسند قرار گیرد.
و اما چند نکته:

یک. نویسنده نه به عنوان یک کارشناس مسائل اسلامی یا استاد تاریخ اسلام، بلکه در مقام یک درس‌آموخته روابط بین‌الملل و فردی باتجربه در عرصه رسانه، به نگارش این کتاب پرداخته و کوشیده است تا با پیوند میان رخداد‌های عصر نبوی، به راهبردهای کلان سیاسی آن حضرت راه یابد؛ و روشن است که این کار را بدون نگاه به فضای و حیاتی حیات پیامبر انجام داده است؛ بنابراین، از خوانندگان فرهیخته انتظار می‌رود که در مطالعه کتاب، زاویه دید نویسنده به موضوع سیاست و استراتژی پیامبر را در نظر داشته باشند.

دو. در این زمینه کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی به زبان فارسی در دسترس است که البته هر یک از آنها نیز از نگاه خاص خود به مبانی، اصول، راهبردها، چارچوب سیاست خارجی، و دیپلماسی پیامبر اکرم^(ص) پرداخته‌اند. این کتاب را نیز باید در همان شمار و البته جدیدترین آنها قلمداد کرد که فقط به دولت‌سازی پیامبر در مدینه و ارتباطات بین‌المللی توجه نداشته، بلکه بستر ظهور اسلام و بررسی موازنه قوای جهانی و منطقه‌ای همزمان با بعثت نبوی و چگونگی تعامل سازنده آن حضرت با نیروهای بومی، پیرامونی، منطقه‌ای و جهانی را نیز تحلیل کرده است.

سه. نویسنده گرچه دیدگاه‌های بنیادین خود را در پیشگفتار و درآمد کتاب و در فصل‌های اول تا چهارم و به‌خصوص فصل بیستم به رشته تحریر در آورده، اما در فصول میانی کتاب نیز با گزارش سنجیده‌ای از حوادث سیره، خواننده را به دیدگاه سیاسی خود نزدیک کرده است.

چهار. ارجاعات نویسنده در پانوشت‌ها عیناً همان است که در ترجمه دیده می‌شود، و مترجم هر چند به اکثر منابع نویسنده مراجعه کرده، اما با توجه به ترتیب تاریخی گزارش‌ها و سهولت دسترسی به آنها در صورت ضرورت، نیازی به تکمیل شماره جلد و صفحه آنها ندیده و چیزی بر آنها نیفزوده و از آنها نکاسته است.

پنج. نگاه مترجم در برگردان فارسی آیات قرآن کریم، به ترجمه کمال‌الدین غراب با ویرایش دکتر محمود مهدوی دامغانی (نشر جهاد دانشگاهی مشهد ۱۳۹۸) بوده است، اما از آن جا که در پاره‌ای از موارد، استدلال نویسنده به آیات با واژه‌گزینی‌های مترجم محترم قرآن ناسازگاری داشت، ترجمه‌های آیات در این کتاب را نمی‌توان کاملاً مطابق نظر آقای غراب دانست؛ به عنوان نمونه می‌توان به واژه «ایلاف» اشاره کرد که در ترجمه یادشده «جای دادن» معنا شده، اما در دیدگاه نویسنده، ایلاف عبارت از سازوکاری اجتماعی، مبتنی بر استفاده از ارزش‌های اخلاقی و بنیادهای سیاسی، به منظور دست یافتن به یک هدف خاص اقتصادی یعنی پویا کردن تجارت منطقه‌ای قریش است؛ بنابراین ترجیح داده‌ام که در برگردان این کتاب، همه جا با حفظ صورت اصلی واژه «ایلاف»، مفهوم آن را در نظر داشته باشم.

شش. گو این که کوشیده‌ام تا در ترجمه این اثر، دقت را فدای سرعت نکنم، اما امیدوارم که خوانندگان تیزبین خطاهای بنده را نادیده نگیرند و نظرات عالمانه خود را از مترجم دریغ نفرمایند.

هفت. سپاس دوباره از مدیریت گرامی نشر هرمس که با هماهنگی نویسنده و ناشر عربی، ترجمه و چاپ این اثر را در کمترین فاصله ممکن زمانی از انتشار نسخه اصلی در برنامه انتشار قرار داد تا فارسی‌زبانان نیز با دیدگاه‌های خاص نویسنده به راهبردهای سیاسی پیامبر بزرگ اسلام^(ص) آشنایی پیدا کنند.

هشت. خداوند را برای توفیقی که در ترجمه این کتاب به دست آوردم، شکرگزارم و امید دارم که کوشش ناچیز این بنده مقبول درگاه حضرت ختمی مرتبت^(ص) نیز واقع شود و پاداش آن را بهره‌مندی از تابش نور ایمان بر جان و دل ما قرار دهد.

محمد رضا مروارید

مشهد. مهرماه ۱۴۰۱

مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی

جهان در طلیعه قرن هفتم میلادی، تماشاگر فصل تازه‌ای از یک رویارویی خونبار میان دو ابرقدرت، یعنی امپراتوری ساسانی و امپراتوری بیزانس بود؛ نبردی که از سال ۶۰۲م. شروع شد و آتش آن سه دهه چنان شعله کشید که طرف‌های متعددی را درگیر خود کرد و در چندین جبهه به پهنای سه قاره گسترش یافت.

جنگی بود به‌راستی جهانی، با پایانی دربردارنده بزرگ‌ترین رخداد غیرمنتظره تاریخ، بدین سان که نیرویی ناشنفته و نوشکفته، و برآمده در صحرایی گمنام و ناآشنا برای کانون‌های سلطه آن روزگار، دو ابرقدرت را در هم نوردید و به شکلی خیره‌کننده شتافتن گرفت، تا نه فقط موازنه‌های تازه‌ای را در عرصه قدرت پدید آورد، بلکه تمدن انسانی نوینی را پایه‌ریزی کند؛ تمدنی که با بهره از میراث در حال فروپاشی گذشته، نمادهای نظام جهانی را به گونه‌ای برگشت‌ناپذیر دگرگون کرد. کانون این بزرگ‌ترین دگرگونی استراتژیک تاریخ، آبادی کوچکی با نام مکه در دل بیابان بود؛ جایی که قبیله‌هایی جدا از تمدن‌های جهان باستان و مراکز سیاسی و تجاری‌اش در آن می‌زیستند و ارتباط آنها با دنیا، بی‌هیچ رویکردی به این سو و آن سو، تنها از طریق اندک کاروان‌های «ترانزیت» بود که کالاها را بین جنوب و شمال شبه‌جزیره جابه‌جا می‌کردند و همراه خود، نگاهی فراگیر به جهان و چالش‌های آن را نیز انتقال می‌دادند.

سال ۶۱۰م. یعنی هشت سال پس از بروز جنگ گسترده در پیرامون مرزهای

شبه جزیره، پیام وحی بر حضرت محمد بن عبدالله (ص) نازل شد و بیست و چهار سال پس از آن، سپاه مسلمانان سرزمین‌های دو امپراتوری کهن را گشود و این نیروی نوخاسته توانست در میان نگرانی و دلهره رهبران جهان باستان، نگرش تازه‌ای را بر پایه آزادی انسان از بندهای سرکشی و وابستگی، و رهایی کامل از فرایند تقدس‌بخشی به قدرت و محوریت نفس‌گیر آن نهادینه کند.

برنامه حضرت محمد (ص) نه یک پروژه سلطه‌جویانه، که برنامه‌ای اخلاقی و مبتنی بر توحید بود، و همزمان، الگویی بی‌همتا از کنش‌های راهبردی و سیاسی را نیز به صحنه آورد، و به رغم توانمندی‌های اندک نظامی، و قرار داشتن در حاشیه نفوذ ژئوپولیتیک، دگرگونی گسترده و ژرفی را در دل منظومه سیاسی و استراتژیک جهان تحقق بخشید.

من تنها یک سال پس از اشغال بیت‌المقدس به دست اسرائیلی‌ها، در فلسطین زاده شده‌ام، و در همه سال‌های کودکی و جوانی، همانند پدران نسل خود، ذهنم همواره درگیر این پرسش پرتکرار بوده است که چرا این امت در مواجهه با پروژه صهیونیسم پیوسته ناکام است، و چرا کشورها از برپایی منظومه‌هایی ژئوپولیتیک برای فراهم کردن امنیت و آرامش ملت‌های جهان اسلام، همیشه ناتوانند؟

از اوان کودکی، شیفته خواندن کتاب‌های سیره نبوی بودم، و خود را به دورانی که آن را عصری زیبا می‌دیدم، و به نمونه‌الای اخلاقی و انسانی که پیام رسالت در صدر اسلام آن را ساخته بود، وابسته می‌شمردم، و این سخن خدای متعال را خوانده بودم که «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (همانا در رفتار پیامبر خدا برای شما نمونه‌ای نیکو است). آن طور که من فهمیدم، اسوه حسنه، همه جنبه‌های کنش آدمی، اعم از روانی و اخلاقی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد؛ با این حال، در بسیاری از منابع دستیاب خود درباره سیره، اثری نیافتم که در بردارنده پژوهشی برای تبیین روش‌های استراتژیک پیامبر در تعامل با کانون‌های قدرت محلی و

منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. گو این که منابع اولیه اسلامی آکنده از داده‌هایی فراوان درباره نبردهای پیامبر و فرستادگان نظامی آن حضرت است، اما هیچ یک از آثار، آن گونه که باید، به پیوند میان تک‌تک عناصر و رخدادها نپرداخته‌اند تا بتوانند از نظر سیاسی و استراتژیک، الگوی عملی مسلمان امروز باشد.

از همین جا بود که روند مطالعاتی من در خوانش استراتژیک و سیاسی پیامبر شکل گرفت، و از این رو به کسب آگاهی از موازنه قوا در حجاز و شبه جزیره از نگاه پیامبر و یاران گرامی اش پرداختم، و کانون‌های قدرت و نفوذ در میان قبایل شبه جزیره، و آشنایی با تبارها و ائتلاف‌ها، و منافع و فعالیت‌های بازرگانی آنان، و حوزه آگاهی‌های فردی و حافظه‌های جمعی‌شان را مطالعه کردم. آن گاه در موازنه منطقه‌ای و بین‌المللی قدرت‌ها نگریدم، و در این مسیر، ابزارهای تحلیل راهبردی را که از آنها در پیشه رسانه‌ای خود استفاده می‌کردم به کار گرفتم؛ زیرا بر این باورم که ژرفای واقعیت‌های سیاسی و استراتژیک را جز با سنجه‌های تاریخی و آشنایی با معیارها و آگاهی از تأثیرات متقابل قدرت نمی‌توان شناخت. بنابراین باید با بهره‌گیری از منابع گوناگون جهانی، بر موازنه‌های ژئوپولیتیک آن دوره آگاهی یافت و انگیزه‌های رقابت قدرت‌های بین‌المللی و چالش‌های راهبردی آنان را فهمید، و البته در این راه تنها به کتاب‌های سیره و تاریخ اسلام بسنده نکرد. این گونه بود که در ذهن و ضمیر من تصویری شکل گرفت که آن را برای فهم واقعیت رخدادهای آن دوره به‌راستی سودمند می‌بینم.

در طول این پژوهش و نگارش، هرگز حال و روز امروزه امت اسلام از اندیشه‌ام بیرون نرفت و نبود شاخص‌های استراتژیک، و بروز چالش‌های بیهوده قومی و مذهبی، و فقدان یک دیدگاه فراگیر آینده‌نگر را از یاد نبردم؛ بدین سان، شما خواننده گرامی در جستارهای این کتاب، حضور روح زمانه‌ای را که در آن زیست می‌کنیم احساس خواهید کرد؛ چرا که من نیز فرزند همین زمانه و زاده همین امت هستم و دغدغه قیام و برخاستن، پیوسته با من و میلیون‌ها تن از فرزندان این امت همراه است؛ به‌ویژه آن که در این سال‌ها، جابه‌جایی استراتژیک نمایانی را در موازین جهانی قدرت مشاهده می‌کنیم، و می‌بینیم که چالش‌های بین‌المللی در

دیوار سلطهٔ سیصدسالهٔ غرب چنان شکافی انداخته است که به مستضعفان و همهٔ کسانی که بیرون از حوزهٔ غرب زندگی می‌کنند، این امکان را می‌دهد که تکاپویی را برای برپایی نظامی جهانی به راه اندازند که برخوردار از عدالتی گسترده‌تر، و به انسان و شیفتگیِ دیرینش به آزادی، نزدیک‌تر باشد.

برگردان فارسی این کتاب از این رو برای من از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که باور دارم آیندهٔ شرق، بدون برقراری گفت‌وگویی زیربنایی میان مردمان آن، ساحل آرامش را نخواهد دید؛ و در این میان، فارسی، زبان مردمانی نژاده و هستهٔ اصلی پیدایش تاریخ و فرهنگ خاورزمین است. امیدوارم که با نگارش این کتاب که با پشتوانهٔ الگوی نبوی و رهنمودهای جاودانه‌اش سامان گرفته است، به شکل‌گیری گفت‌وگویی راستین دربارهٔ امروز و فردا دامن بزنم.

پردهٔ آخر

زمان: بامداد روز سیزدهم رمضان سال هشتم هجری، برابر با
چهارم دسامبر سال ۶۲۹ میلادی.
مکان: مکه، روبروی انجمن دارالندوه

با گام‌هایی سنگین در پگاهانی سرد سر می‌رسند و در برابر سالار قریش و کنانه
گرد هم می‌آیند و دیدگان حیران خود را به مرد عبوس و اخمویی می‌دوزند که در
برابر آنان ایستاده است.

ابوسفیان شولای شامی ضخیمی بر دوش افکنده و دستاری از حریر سیاه را با
شتاب پیچیده، و آشفته بر سر نهاده است. بر عصای خود تکیه زده، پشتش خمیده،
و با اندامی بس کوفته و تکیده و خاطری پریشان به زمین چشم دوخته است.
انبوه جمعیت، بی حرکت، چونان که کبوتری بر سر هر یک آشیان کرده باشد،
فراهم آمدند. ابوسفیان سر را فراز آورد و با چشمانی نگران، سرفه‌ای کوتاه کرد و
با صدایی لرزان گفت:

«ای جماعت قریش! این محمد است که با ده هزار مرد زره‌برتن، چنان آمده
است که شما نه را یارای برابری با او باشد، و نه توان درگیری با او...».

هنوز واژه‌های سخن ابوسفیان معنای خود را نیافته بودند که زمان از حرکت
باز ایستاد، نفس‌ها در سینه حبس ماند و احساسات شعله کشید؛ نه از آن رو
که تا کنون نمی‌دانسته‌اند لشکری که در آستانهٔ مکه اردو زده، سپاه محمد (ص)

است، بل از آن رو که امید می‌بردند دیدار شب دوشین فرستادگان قریش با اردوی مسلمانان به راه‌حلی بینجامد، اینک اما دریافته‌اند که آنها در جلوگیری از سقوط مکه ناکام مانده‌اند و جز تسلیم چاره‌ای پیش روی آنان نیست.

آن سکوت سنگین را چیزی جز آوای هند دختر عُنْبَه در هم نشکست که فریاد می‌زد:

«ای مردم مکه، این خیک چرب و بی‌خاصیت را بکشید، که فرستاده رسوای قوم است.»

ابوسفیان دشنام همسرش را با صدایی بلند و قاطع، این‌گونه پاسخ داد که رو به مردم گفت:

«وایتان باد؛ مبادا که این زن شما را بفریبد، ای جماعت قریش...»

از میان جمعیت آوازی به مسخره برخاست که:

«خدا روی تو را زشت کند ای فرستاده قوم!»

ابوسفیان بی‌اعتنا به کنایه آن فرد معترض، سخن خویش را چنین بی‌گرفت که: «ای جماعت قریش، وای بر شما! چیزی دیدم که شما ندیده‌اید؛ مردانی دیدم و توسن‌هایی و ساز و برگی که احدی از شما را توان مقابله با آن نیست. او با چیزی آمده است که شما یارای درگیری با آن را ندارید، هر که به خانه ابوسفیان درآید در امان است!»

صدایی آکنده از خشم حرف او را ناتمام گذاشت و فریاد زد: «خدا رسوایت کند! خانه تو به چه کار ما آید؟!»

ابوسفیان حرف او را ناشنیده گذاشت و ادامه داد: «و هر کس در سرای خویش ببندد در امان است، و هر کس به مسجد وارد شود در امان است، و هر کس سلاح خویش فرو گذارد در امان است.»

آن‌گاه دامن بر کشید و غرغرنکان به کناری رفت و بی آن‌که چشم در چشم مردم اندازد، روانه خانه‌اش شد.

همه‌مهمه نامفهومی از کلمات در میان مردم پیچید؛ مردم برخی موافق و برخی مخالف، گروهی سرگردان و گروهی غفلت‌زده، عده‌ای امیدوارانه زبان به آرزوهای